در همان زمانی که ترامپ درباره افراد باهوش از روی کوهن می آموخت، مافیای روسی شروع به حمله به ساحل برایتون کرد. آن به عنوان پیامد غیر عمدی از قانون گذاری رفتار با جنگ سرد شروع شده بود. در سال 1974، سناتور هنری ام اسکوپ جکسن از واشنگتون و نماینده چارلز ای ونیک از اوهایو، دو دموکرات که ضد سامی گرایی شوروی نگران بودند، لایحه ای را تصویبکردند که به شوروی اجازه میداد تا از روابط تجاری معمولی با امریکا لذت ببرد، ولی فقط اگر آن به پناهندگان یهودی اجازه مهاجرت به امریکا را بدهند. در عواقب این تصویب نامه ی جکسن- ونیک،بیش از 600 هزار یهودی شوروی مهاجرت کردند ولی KGB مطمئن شد که مهاجرت محدود به قربانیان بی گناه ضد سامی گرایی نمی شود. در عوض، شوروی ها درهای زندان هایشان را، درست مثل کاری که فیدل کاسترو بعدا انجام داد، در هنگام بارگیری کشتی ماریل در 1980 باز کردند، و هزاران مجرم خطرناک، که بین آنها قاتلان جانی، دیوانگان، دزدان، ومانند اینها که تعداد زیادی از آنها در ساحل برایتون مقیم شدند. دردنیای یهودی منحرف که در نمایشنامه های نیل سیمون و فیلم های وودی الن احساساتی و هجو شده بود ساحل برایتون مدت ها مکانی بود که مردم در تفرجگاه های ساحلی قدم میزدند، هات داگ در ناتان مشهور میپختند، سوار بر طوفان های موسمی معروف میشدند، و از سواری های پارک لونا، استیپ چیس، دریم لند در نزدیکی جزیره کانی، لذت میبردند.

حتی قبل از اینکه روس ها رسیدند، به هر حال، آن منطقه انحطاط شدیدی داشت ، ساخت و ساز سنگین بروکلین را رها کرده بود. با از دست دادن عظیم شغل ها، بیش از 300 هزار مردم متوسط دهکده را ترک کرده بودند. حالا، با موج مهاجران، مغازه های گوشت فروشی جدید، ارابه های سبزیجات، نانوایی های روسی، و مغازه های خاص فروش نیش (غذای یهودی)، ابگوشت روسی و شیرینی فروشی وجود داشت. رستوران های روسی زیاد شدند، که منو هایشان فقط به زبان روسی نوشته شده. دکان های زیر قطار طبقاتی که دلالی ازدواج، دستیاری مهاجرت، و دیگر خدمات برای اکثریت ارباب رجوع های روس پیشنهاد میدادند. شب های دیرهنگامی بودند که به صبح زود میرسیدند ، سوپر کلاب یا کاباره ها، مانند اودسا و نشنال و ، بعدا، کافه تیانا و راسپوتین، مختص صدای بلند، جشن شام های 9 بخشی با مقدار عظیم ابگوشت، خاویار، سمور، بیف استروگانوف، و بطری های یخی استولیچنیا. رقص و زرق و برق، شو های بالای وگاس مانند وجود داشتند، لبریز از لباس زنانه طلایی و پولک و پولک و پولک. برای موسیقی، ترکیبی از تکنو، دیسکو، و موسیقی های روسی شامل آهنگ های لوسیف کوبزون، که به خاطر روابطش با مافیای بدنام بود، وجود داشتند. اگر خوش شانس بودید، او آنجا زنده در حال اجرای "غریبه ها درشب" میبود.

در برخی بخش ها، ساحل برایتون به اودیسای کوچک، شهر اوکراینی در دریای سیاه، شناخته میشد. و مجرمان تنها افراد مشکوک بین مهاجران جدید نبودند. جاسوسان نیز بودند. بر طبق گفته ی اولگ کالوگین، رییس سابق اطلاعات KGB، حداقل 200 یهودی از لینینگارد( سنت پترزبورگ کنونی) به تنهایی به امریکا رفتند، و خیلی از آنها قول دادند تا زمانی که مستقر شدند به KGB گزارش دهند. هدف KGB این بود که آنها را در پست های مهم دولت امریکا و مجموعه نظامی صنعتی قرار دهد. وقتی که ماموران منصوب شدند، خیلی از آنها، به ضمیمه خود کالوگین، شروع به استخدام جاسوسان بیشتری برای شوروی کردند. کالوین به من گفت: "ساحل برایتون یکی از جاهایی بود که من برای منابع اطلاعات بالقوه (پنهانی) نگاه میکردم. یک نفر داشتم که عادت داشتم اخر شب در راسپوتین ملاقات کنم. آنجا جاییست که عادت داشتم بروم. به اطراف نگاه میکردک، چند نفر را برمیداشتم، و پیشینه آنها را با موسکو چک میکردم تا ببینم که آیا آنها به اندازه کافی خوب هستند تا با آنها رابطه پیشرفته تری را شروع کنم."

با اینکه ساحل برایتون ناحیه فرد ترامپ بود، دونالد شروع به گسترش روابط خود بین مهاجران جدید روسی کرد، شامل مردی به نام سیمون کیسلین. وقتی وقت تجهیز هتل گرند هایات تازه تعمیر او با تی وی ست های اواخر دهه هفتادی رسید، ترامپ پیش کیسلین رفت تا چندصد عدد به حسابش بخرد. کیسلین گفت:" من به او 30 روز وقت دادم، و دقیقا در30 روز او پول مرا پس داد."

برای ترامپ این شروع رابطه طولانی، و اولین از چندین روابط او با افرادی که منتسبا با مافیای روسی در ارتباط بودند بود. کیسلین و شریک او، تمور سپیاشویلی، مغازه الکترونیکی ای که بین شهروندان شوروی در امریکا معروف بود را باز کردند و، بر طبق نیویورک تایمز، تبدیل به عمده فروش دیپلمات های شوروی، ماموران KGB، واعضای پولیتبورو تجهیزات الکترونیکی خود را از آنجا خرید میکردند شده بودند. یک مهاجر مهم دیگر مایکل شفروسکی، که بازیکن مهمی در بازار سیاه با مردم مسکو بود تا وقتیکه با خانواده اش در اوایل دهه هفتاد به بالتیمور نقل مکان کرد. در 1977 با زن و بچه های خود به ساحل برایتون نقل مکان کرد و با ارنست مونتوچی ، سرباز باند خلاف کاری ژنوی، کار کرد، که همکاری ای با روس های تازه وارد تشکیل دادند. تخصص شفروسکی در اخاذی بود: هدف های او شامل رستوران ها، غذا فروشی ها، و یک کلینیک درمانی در ساحل برایتون بود.

شفروسکی یک پسر به اسم فلیکس ( که بعدا اسمشرا به ساتر تغییر داد) داشت ، که وارد تجارت خانوادگی شد ولی خیالات بزرگی برای آینده داشت که منجربه رابطه کاری بیش از دو دهه بعد با پسر فرد ، دونالد، شد که پر از دسیسه بود.

به علاوه شاکیان مورد فلیکس در دادگاه به شفروسکی به عنوان ریئس سندیکای خلافکاراان ماجیلویچ رجوع کردند. اسم خانوادگی ماجیلویچ ممکن است برای خیلی از خوانندگان، همانند اکثر امریکایی ها، ناآشنا به نظر برسد. به هرحال، برای مجرمان این اسم خیلی قابل فهم به عنوان مرجعی به سیمون ماجیلویچ ، ریئس ریئس های مافیای روس، است آنچنان که FBI او را مردی که در لیست ده نفره تحت تعقیب های FBI برای سالها بود صدا میکرد. مردی که پنهانی نقش فوق العاده قدرتمندی را در ترقی دونالد ترامپ را ایفا کرد.

برای مردم عادی ساحل برایتون، نشانه های زیادی وجود داشت که تازه واردهای جدید همیشه پیرو قانون نیستند. غیرعادی نبود که ببینند دو خانه مجاور خراب شوند و توسط مولتی میلیونر،مک منشن با رنگ های مرمری، لوازم بسیارز گران به دقت تزیین شوند. مردم مسن مجبور بودند برای روس های جوان پولدار که لکسوس، بی ام دبلیو، حتی رولز رویس پر از کیف های پر از پول میراندند راه باز کنند. حتی بدتر، خیلی از روس های جدید، خالکوبی های شوم زندان را به رخ میکشیدند. پاسپورت، کارت های امنیت اجتماعی، یا گواهینامه رانندگی را درست کردند که که به راحتی قابل خرید بود – به ازای قیمتی. رانندگان تاکسی و دیگر مهاجران که شغل های کم درامدی داشتند ناگهان، بدون هیچ توضیح واقعی ، به عنوان میلیاردر ظاهر شدند. راسپوتین، رستوران پر زرق و برق در خیابان جزیره کانی، مطبوعیتی را اغراق کرد که مطمئن بود که سوالاتی را درباره امنیت آنجا با وجود نگهبانان رستوران سرسخت منهتن ایجاد میکند- دستشویی ها با درهای ضد گلوله. خیلی زود، مجازا هر کسب و کار در ساحل برایتون یا مرتبط با خلافکاران بود یا مجبور بود تا با خطر پرداخت نکردن باج به آنها کنار بیاید.

یکی از اولین خبرنگارانی که به این قانون شکنی نفوذ کرد رابرت فریدمن بود که دنیای زیرزمینی ترسناک ساحل برایتون از گنگسترهای خالکوبی شده که درگیر پول شویی ، اخاذی، فحشا، مواد، و قتل در حالی که به شرکت جرم مولتی میلیارد دلاری بین المللی تبدیل شدند، را شرح داد. امروزه، به دلایلی او نمیتوانست پیش بینی کند که دنیایی که در کتابش ، مافیای قرمز، به نمایش گذاشت تشدید بیشتری از قبل دارد چون آن تصویری غنی از خلافکاری روسها – پولشویی، ادم ربایی، اخاذی، و قتل- که با دونالد جی ترامپ مربوط بوده ارائه میکند.

تاریخ رنگارنگ مافیای روس به بیش از 300 سال قبل تزارها برمیگردد، وقتی که سرسخت ترین مجرمان روس برای اولین بار با هم از سرتاسر شبکه پهناور زندان های روسیه متحد شدند و به مجرمان حرفه ای شناخته شده به عنوان ووری وی زاکون که به "دزدان حرفه ای رمز" یا "دزدان قانون" ترجمه شده، تولد دادند.

با اینکه زمانی با مردان ساختگی یا پدرخوانده ها ی مافیای ایتالیا مقایسه میشدند، ووری ها ساخته ی خاص روسی واقعیت شوروی اند. آنها از دوران استالین، که زندان ها پر از زندانیان سیاسی شده بودند، جان گرفتند که به فرهنگ مخفی با قوانین اخلاقی خود و سلسله ای که بر جهان زیرزمینی مجرمان درون کمپ های زندان حکومت میکرد، جان دادند و تاریک ترین بخش های زندگی شوروی را دور از دسترس KGB میگرداندند.

ووری ها قوانین سرسختی داشتند که آنها را از داشتن شغلی قانونی، پرداخت مالیات، جنگ در ارتش، همکاری با مقامات، یا فعالیت های سیاسی تحریم رسمی شده منع میکرد. صنف مجرمانی که قسم خورده بودند تا به هدف های مجرمانه خود وفادار باشند، ووری ها از طریق دزدی جزئی و بازار سیاه وقتی که در زندان نبودند امرار معاش میکردند. آنها زبان، اصطلاحات و اسم مستعار مخصوص خود را گسترش دادند که مقامات نمیتوانستند آنها را بفهمند. آنها یک صندوق همگانی به نام "اوبشاک" درست کردند تا مقامات را رشوه دهند، شرکت های کسب و کار مجرمانه تاسیس کنند، و به برخی مجرمان کمک کنند.

داستان زندگی آنها روی بدنشان خالکوبی شده بود. این فرهنگی بود که خشونت را پرستش میکرد و از طریق تصاویری که نشان دهنده کردار، مقام (جایگاه)، شغل، و وضعیت صاحب خالکوبی را نمایش میداد. عقاب بزرگ با چنگال های ترسناک و بزرگ خالکوبی شده روی سینه شخص وضعیت او به عنوان یک وور را نشان میداد. ستاره های خالکوبی شده روی زانوی یک شخص، نشان دهنده این بود که او پیش هیچ کسی زانو نزده. ستاره های روی شانه نشان دهنده مقام شخص بود- شاید کاپیتانی در ووری وی زاکون.

در دهه 30، تعداشان گروه گروه به لطف پاکسازی بزرگ جوزف استالین، که منجربه به زندان رفتن میلیون ها نفر به زندان شد، اضافه شد.